

سناتور دکتر شمس الملارك مصاحب

زن در شاهنامه فردوسی

(۲)

از مقدمه داستان بیژن و منیژه درمی یابیم که فردوسی را خود همسری-
مهربان و دانا و سخنگوی بوده که بعضی داستانها را از دفتر بر او میخوانده و-
فردوسی بنظم در میآورد در شبی که فردوسی چنین وصف میکند :

شبى چون شبه روى شسته بقیور

نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر (۱)

در چنین شب تیره ای که گویی زمین و زمان در ظلمت و سکون فرو رفته
بود فردوسی را بیخوابی بسر میافتد و بت مهر بان یا همسر خود را میخواند و
همسر فردوسی شمع و چراغ و شراب و چنگ و رباب میآورد و پس از آنکه
کسالت بیخوابی را از سر او بدر میکند داستان منیژه و بیژن را از دفتر بر او
میخواند تا فردوسی بنظم آورد .

برفت آن بت مهر بانم ز باغ

بیاور درخشنده شمع و چراغ

می آورد و نار و ترنج و بهی

زدوده یکی جام شاهنشاهی

کهی می گسارید و که چنگ ساخت

تو گفتی که باروت نیرنگ ساخت

۱ - ج ۲ شاهنامه بکوشش دبیر سیاقی ص ۹۲۸ . در این گفتار کلیه

شواهد مثالی که از شاهنامه آورده شده از همین چاپ است .

مرا مهربان یار بشنو چه گفت
 از آن پس که با جام گشتیم جفت
 مرا گفت آن ماه خورشید چهر
 که از جان تو شاد بسادا سپهر
 به پیمای تامن یکی داستان
 ز دفتر برت خوانم از باستان
 پراز چاره و مهر و نیرنگ و جنگ
 همه از در مرد فرهنگ و سنگ
 بدان سرو بن گفتم ای ماهروی
 مرا امشب این داستان باز گوی
 مرا گفت کز من سخن بشنوی
 بشمر آری از دفتر پهلوی
 بسگفتم بیارای مه خوب چهر
 بخوان داستان و بیفزای مهر
 ز تو طبع من گردد آراسته
 ای ابا مهربان یار پیراسته
 چنان چون ز تو بشنوم در بدر
 بشمر آرم داستان سربس
 بگویم زیزدان پذیرم سپاس
 ای ابا مهربان جفت نیکی شناس (۱)

بهر صورت این مقدار برای رد آن نوع عقاید لازم بود .

خود اینچنان در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ که تحقیقاتی درباره ادبیات
 غنایی در ایران میکردم بعضی از داستانهای شاهنامه را از این جهت مورد تحقیق
 قرار دادم و طبیعی است که زنانی که قهرمان بعضی از این داستانها بودند مورد
 بحث قرار گرفتند .

اما امروز من قصد دارم زنرا در شاهنامه از لحاظ ارتباطش با فرهنگ و تمدن ایران از لحاظ وضع زن در اجتماع آن دوران ایران از لحاظ مقام زن در جامعه باستانی ایران از زبان شاهنامه مورد بحث قرار دهم و اگر چه میدان فراخ است و مجال کم ولی بمصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید» ناگزیر باختصار می پردازم گرچه متأسفانه حتی مجال اینکه بقدر تشنگی هم بیچشم نخواهد بود.

بحث خود را با این مقدمه شروع میکنم که اگر شاهنامه حماسه پهلوانی و افتخارات ایران است حماسه آزادی و آزادیگی زن نیز هست حماسه شجاعت و شهامت و وطن پرستی و فداکاری و قهرمانی زن نیز هست ما در شاهنامه بزنان متعدد برمیخوریم که زندگی آنان، موجودیت آنان در جامعه بیان و زبان شاهنامه درباره آنان معرف وضع اجتماعی و سیاسی زن و آزادی و آزادیگی او در آن اعصار است.

من در این بحث قصد ندارم زنان را بنحویکه در داستانها قرار گرفته اند مورد بحث قرار دهم بلکه يك مقدار از زبانی که درباره زنان سخن رفته اوصاف و تعبیراتی که درباره آنان شده سخن خواهم گفت.

بطور کلی در شاهنامه بزنانی از همه طبقات، از طبقه شاهزادگان و طبقه نجبا و اشراف زنان دلیر و شجاع و رزم آزما و زنان طبقات معمولی برمیخوریم. این زنان بطور کلی و بشهادت ابیات شاهنامه شجاع دلیر آزاده، وطن پرست شاه دوست، داری مناعت و عزت نفس صاحب فضیلت و تقوی در عشق از خود گذشته و فداکار در محبت ایستاده تا پای جان باثبات و پایدار آراسته و براننده دارای حجب و شرمی مطبوع و دلنشین هستند و در سراسر شاهنامه با اوصافی از قبیل خردمند هوشمند پاک‌وزن روشن روان سخنگوی رأی‌زن روشن‌دل آزاده و نظیر اینها یاد میشوند که جایجا بموارد آن اشاره خواهد شد. باید بعرض برسیم که بعضی از این زنان چون منیژه، شیرین، فرنگیس، رودابه در سراسر داستانی مفصل و دلنشین قرار میگیرند و فی الواقع قهرمان داستانند ولی اوصاف زن در شاهنامه منحصر بآنچه درباره این زنان گفته میشود نیست و نکته مهمم در همین جا است بسا در شاهنامه فقط اشاره بزنی میشود و در همین موارد است که اغلب زن با

اوصافی نظیر آنچه گفتیم ذکر میشود - مقصود این است که برای دریافتن مقام و موقعیت زن در تمدن و اخلاق و اجتماع و افکار ایرانیان باستان تنها ب مطالعه داستان و سرگذشت يك عده زنان نامی که در داستانها آمده اند نمیشود و نباید اکتفا کرد بلکه در سراسر شاهنامه این دریای بیکران باید غوص کرد و گوهر های معانی را بکف آورد .

قبل از شروع با ثبات مطلب ذکر دو نکته را لازم میدانم :

اول اینکه وقتی از آزادی و آزادی و حقوق و مقام زن در اجتماع بر طبق مندرجات شاهنامه سخن بمیان بیاوریم باید متوجه زمان و معیارها و ارزشهای آن باشیم و این مسایل را با ملاکها و معیارهایی که در قرن بیستم و پس از اعلامیه حقوق بشر و پس از انقلابات بزرگ سیاسی و اساسی داریم قیاس نکنیم بلکه با مقام زن و حقوق زن در دنیای همعصر با آن زمان بسنجیم .

ثانیاً در شاهنامه بمواردی بر میخوریم که گاه زنی بیگانه یعنی غیر ایرانی در داستان مرتکب اعمالی شده که حوادث شومی بیار آورده و موقعیت و تمامی داستان بنحویکه در منابع و نسخ اصلی بوده ایجاب میکند که آن زن مورد سرزنش و انتقاد قرار گیرد و این حکم کلی نیست زیرا بسا در شاهنامه بزرگان و سران و سرداران نام آور در داستانی بموجب رویدادهای داستان و با از زبان دشمن و مخالفی رزم آرا مورد نکوهش قرار میگیرند در صورتیکه از نکوهش آنان نمیتوان حکم کلی درباره آن بزرگ یا سردار و سپه سالار کرد .

شاهنامه بطوریکه گفتیم افکار و عقاید و معتقدات و روحیات و اندیشه های ایرانیان را نیز شامل بوده است و بر اساس نسخ و دفترها و آثار مکتوبی که در شاهنامه ابومنصوری در منابع دیگر گرد آورده شده بود منظوم شده است . در مذهب ایران باستان و فلسفه و حکمت و اخلاقیات این مذهب يك نوع تساوی و همفکری بین زن و مرد درك میشود .

چنانکه در بندهش آمده است « پس از آنکه اهورامزدا روان را به کالبد مشیه و مشیانه دمید بانان گفت شما پدر و مادر مردم جهان هستید شما را پاک بیا فریدم با پاکتی قانون بکار بندید نیک اندیشه و نیک گفتار باشید کردار نیک بجای آورید .

هردوی آنان به نخست چیزی که اندیشیدند این بود که هر يك از ما باید
خشنودی و دلگرمی و دوستی دیگری را فراهم آوریم ،
از این گذشته بدفعات مکرر در قسمتهای مختلف اوستا بدستورات و
جملاتی بر میخوریم که حکایت از مساوی بودن زن و مرد در جامعه در برابر
اجرای آداب مذهبی و زندگی اجتماعی میکند .
از جمله در گاتها میگوید:

دای دختران شوی کننده وای دامادان اینک بیاموزم و آگاهتان سازم
بندم را بخاطر خویش نقش بندید و بد لها بسپرید با غیرت از پی زندگانی پاک
منش بکشید هر يك از شما باید در کردار نیک بدیگری سبقت جوید و از اینرو
زندگی خود را خوش و خرم سازد . (۱)

در اوستا از شش تن فرشتگان مقرب سه تن زن و سه تن مرد هستند و در سراسر
اوستا پروان زنان و مردان پاک درود فرستاده شده است از جمله در یسنا ۳۷ .
دورا (اهورامزدا را) و فرورهای مردان و زنان پاک را میخوانم
بستایم (۲) یشتها کرده ۴

و این چنین مازنان این زمین را که حامل ماست میستایم (۳) .
یشتها کرده (۵) .

دما میستایم روانهای مردان و زنان پاکدین را (۴) .
و آنچه را مرد یازنی دانست که درست و خوب است پس بساید آن را با
غیرت از برای خود بجای آورد و آنرا بدیگران بفهماند تا آنطور که بایست
بدان عمل کنند (۵) .

در سراسر فرودین یشت مخصوصاً بقطعات متعددی از این قبیل بر
میخوریم کرده ۳۰ و ۳۱ (۶) .

- ۱ - گاتها تفسیر و تألیف پورداد ص (۱۴۵) .
- ۲ - یشتها تفسیر و تألیف پورداد ج کرده ۳ ص ۱۱۹ .
- ۳ - یشتها ج ۱ کرده ۴ ص ۱۲۱ .
- ۴ - یشتها ج ۱ کرده ۵ ص ۱۲۳ .
- ۵ - یشتها ج ۱ ص ۱۱۵ .
- ۶ - یشتها ج ۲ ص ۱۰۵ - ۱۱۱ .

بموجب مندرجات کتاب مذهبی ایران باستان دینکرت زن حق دارد دارایی خود را شخصا اداره کند و سرپرست و قیم پسر باشد و حتی بمقام داوری و قضاوت برسد .

بدیهی است که ملتی که دارای چنین مذهب و آئینی بوده مظاهر این مذهب و آئین در داستانها و دفترهای اوموثر و آشکار است و شاهنامه نیز که يك قسمت مبتنی بر همین سوابق است بیان کننده آن است .

چنانکه در شاهنامه مکرر می بینیم زنان اشراف و نجباء و دهقانان مال و منال و اموال خود را بخشیده و بندگان را آزاد کرده یا بهرنحوه کسه خواسته اند در مایملک خود تصرف کرده اند از جمله در داستان فریدون می بینیم که فرانک مادر هوشمند و باتدبیر او باچه سمی و تلاش و تدبیری او را از دسترس ضحاک که قصد جانش را داشت دور نگاهداشت تا فریدون بشمر رسید و بضحاک غلبه کرد و آنکاه فرانک در گنجهای نهان خود را که برای روز مبادا حفظ کرده بود میکشاید :

از آن پس همه گنج آراسته	فراز آورید از نهان خواسته
در گنجها را گشادن گرفت	نهاد همه رای دادن گرفت
همان جامه و گسهر شاهوار	درم خوار شد چون پسر دید خوار
همان جوشن و خود و زوبین و تیغ	کلاه و کمر هم نبودش دریغ
فرستاد نزدیک فرزند چیز	زبانی پراز آفرین داشت نیز (۲)

شیرین همسر خسرو پرویز نیز پس از مرگ خسرو پرویز بندگان خود را آزاد کرد و تمامی مال و منالاش را بخویشان و بدرویشان و به آتشکده بخشید :

بخانه شد و بنده آزاد کرد	بدان خواسته بنده را شاد کرد
دیگر هر چه بودش بدرویش داد	بدان کوورا خویش بدبیش داد
ببخشید چیزی به آتشکده	چه بر جشن نوروز مهر رسده (۲)

نخست اگر بخواهیم نظر کلی را در شاهنامه درباره زن بدانیم این است که زن رامش افزای و فریادرس روز سختی و ناراحتی و مایه رامش و آرامش است . (ناتمام)